

«حفدة» جمع «حافد» در اصل به معنی کسی است که بدون انتظار پاداش، با سرعت همکاری می‌کند، ولی در آیه مورد بحث به عقیده بسیاری از مفسران، منظور نوه‌ها است و بعضی خصوص نوه‌های دختری را گفته‌اند. بعضی دیگر معتقدند که بنون به فرزندان کوچک گفته می‌شود و حفده به فرزندان بزرگ که می‌توانند کمک و همکاری کنند. و بعضی هر گونه معاون و کمک‌کار را اعم از فرزندان و غیر فرزندان دانسته‌اند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۱۶

ولی معنی اول یعنی نوه‌ها در اینجا از همه، نزدیکتر به نظر می‌رسد، هر چند حفدة در اصل مفهومش چنانکه گفتیم، وسیع است. و به هر حال بی شک وجود نیروهای انسانی، همچون فرزندان و نوه‌ها و همسران در اطراف هر کس، نعمت بزرگی برای او است، که هم از نظر معنوی او را حمایت می‌کنند و هم از نظر مادی. سپس می‌فرماید: «خداوند از پاکیزه‌ها به شما روزی داد» (و رزقکم من الطیبات).

«طیبات» در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه روزی پاکیزه را شامل می‌شود خواه جنبه مادی داشته باشد یا معنوی، جنبه فردی داشته باشد یا اجتماعی.

و در پایان به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی از این بحث می‌گوید: آیا آنها باین همه آثار عظمت و قدرت خدا که مشاهده می‌کنند، و با این همه مواهبی که از ناحیه او به آنها ارزانی شده باز سراغ بتها می‌روند آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خداوند را انکار می‌کنند؟ (ا فبالباطل یؤمنون و بنعمة الله هم یکفرون). این چه نوع قضاوتی است؟ و این چه برنامه نادرستی است؟ که انسان سر چشمه نعمتها را فراموش کرده و به سراغ موجودی برود که منشا کمترین اثری نیست و مصداق روشن باطل در تمام ابعاد است.

نکته‌ها:

۱ - اسباب و سرچشمه‌های روزی

بدون شک - همانگونه که گفتیم - انسانها از نظر استعدادها و مواهب خداداد

با هم متفاوتند، ولی با این حال آنچه پایه اصلی پیروزیها را تشکیل میدهد

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۱۷

تلاش و سعی و کوشش آدمی است، آنها که سخت کوش ترند، پیروزترند، و آنها که تنبلتر و کم تلاشتترند، محرومترند.

به همین دلیل قرآن، بهره انسان را متناسب با سعی او می‌شمرد و صریحاً می‌گوید و ان لیس للانسان الا ما سعی (نجم - ۳۹).

و در این میان به کار بستن اصول تقوی و درستکاری و امانت و نظامات و قوانین الهی، و اجرای اصول عدل و داد، اثر فوق العاده عمیقی دارد، چنانکه قرآن می‌گوید: و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض: اگر مردمی که در شهرها و آبادیهای روی زمین زندگی می‌کنند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات از آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشائیم! (اعراف - ۹۶).

و نیز می‌گوید: و من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب: کسی که تقوا را پیشه کند خداوند گشایشی برای او میدهد و از آنجا که گمان ندارد به او روزی می‌بخشد (سوره طلاق آیه ۲ و ۳).

و نیز به همین دلیل، نقش انفاق را در وسعت روزی یاد آور شده و می‌گوید: ان تقرضوا الله قرضاً حسناً یضاعفه لکم: اگر به خدا قرض الحسنه دهید یعنی در راه او انفاق کنید آن را برای شما مضاعف می‌گرداند (تغابن - ۱۷).

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که در زندگی اجتماعی، از میان رفتن یک فرد یا یک گروه، زیانش متوجه همه اجتماع می‌گردد، و به همین دلیل نگهداری افراد و کمک به آنها بازده برای کل اجتماع دارد (گذشته از جنبه‌های معنوی و انسانی).

خلاصه اینکه اگر نظام حاکم بر اقتصاد جامعه، نظام تقوا و درست‌ی و پاکی و تعاون و همکاری و انفاق باشد بدون شک چنین جامعه‌ای نیرومند و سربلند خواهد شد، اما اگر به عکس نظام استثمار و تقلب و چپاول و تجاوز و فراموش کردن

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۱۸

دیگران باشد چنین جامعه‌ای از نظر اقتصادی نیز عقب مانده خواهد بود، و

رشته زندگی مادی آنها نیز متلاشی می گردد.

لذا در روایات اسلامی، فوق العاده به مساله تلاش و کوشش توأم با تقوای برای کسب روزی اهمیت داده شده است، تا آنجا که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: لا تکسلوا فی طلب معاشکم فان آبائنا کانوا یرکضون فیها و یطلبونها: «در تحصیل روزی تنبلی نکنید زیرا پدران ما در این راه می دویدند و آنرا طلب می کردند».

و نیز از همان امام بزرگوار می خوانیم: الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله: «کسی که برای خانواده خود، تلاش روزی می کند، مانند مجاهدان راه خدا است».

حتی دستور داده شده است که مسلمانان صبح هر چه زودتر از خانه خارج شوند و به دنبال تلاش برای زندگی بروند و از جمله کسانی که دعایشان هرگز به استجابت نمی رسد، کسانی هستند که تنی سالم دارند و گوشه خانه نشسته و تنها برای گشایش روزی دعا می کنند.

در اینجا این سؤال پیش می آید پس چرا در آیات و روایات بسیاری، روزی بدست خدا معرفی شده است و تلاش در راه آن مذموم است؟! در پاسخ این سؤال باید به دو نکته توجه داشت:

۱ - دقت در منابع اسلامی نشان می دهد که آیات و روایاتی که در نظر سطحی و ابتدائی - چه در این بحث چه در بحثهای دیگر - متضاد به نظر می رسند،

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۱۹

هر کدام به یکی از ابعاد مسأله ای که دارای بعدهای مختلفی است نظر دارند که غفلت از این ابعاد موجب توهم تناقض شده است.

آنجا که مردم با ولع و حرص هر چه شدیدتر به دنبال دنیا و زرق و برق جهان ماده می روند، و برای نیل به آن از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند، دستورات مؤکد و پشت سر هم وارد می شود و آنها را به ناپایداری دنیا و بی ارزش بودن مال و جاه توجه می دهد.

و آنجا که گروهی به بهانه زهد، دست از کار و کوشش و تلاش می کشند، اهمیت کار و کوشش به آنها گوشزد می شود، در حقیقت برنامه رهبران راستین نیز باید چنین باشد که جلو افراط و تفریطها را به طرز شایسته ای بگیرند.

آیات و روایاتی که تاءکید می کند روزی دست خدا است، و سهم و بهره هر کسی را خدا تعیین کرده در حقیقت برای پایان دادن به حرص و ولع و دنیا پرستی، و فعالیت بی قید و شرط و بی حد و مرز برای کسب درآمد بیشتر است، نه اینکه هدف آن خاموش کردن شعله های گرم و داغ نشاط کار و کوشش برای زندگی آبرومندانه و مستقل و خود کفا است.

و با توجه به این واقعیت، تفسیر روایاتی که می گوید: بسیاری از روزی ها است که اگر شما هم به دنبال آن نروید به دنبال شما می آید، روشن می شود.

۲- از نظر جهان بینی توحیدی همه چیز به خدا منتهی می شود، و یک خداپرست موحد راستین چیزی را از ناحیه خود نمی داند، بلکه هر موهبتی به او می رسد، سرچشمه آنرا از خدا می بیند و می گوید بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر: «کلید همه خوبیها و نیکیها بدست تو است و تو بر هر چیزی قادر و توانائی» (آل عمران - ۲۶).

و به این ترتیب او باید در هر مورد توجه به این حقیقت داشته باشد که حتی فرآورده های سعی و کوشش و فکر و خلاقیت او نیز اگر درست بنگرد از

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۰

طرف خدا است، و اگر یک لحظه نظر لطفش برگرفته شود همه اینها خاموش می گردد.

او به هنگامی که بر مرکب سوار می شود، «سبحان الذی سخر لنا هذا» می گوید (منزه است خداوندی که این را مسخر ما ساخت) او به هنگامی که به نعمتی برسد، سرود توحید را سر می دهد و می گوید: و ما بنا من نعمة فمناک: هر نعمتی داریم از تو است ای خدا و حتی هنگامی که یک گام مهم اصلاحی همچون پیامبران در مسیر نجات انسانها برمی دارد، می گوید: و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب: «موفقیت من تنها از ناحیه خدا است، بر او توکل کردم، و به سوی او باز می گردم» (هود - ۸۸).

ولی آنچه مسلم است در کنار همه این بحثها، اساس و پایه کسب روزی، تلاش و فعالیت صحیح و مثبت و سازنده و دور از هر گونه افراط و تفریط است، و اما روزی هائی که بدون تلاش به انسان می رسد، جنبه فرعی دارد نه اساسی، و شاید به همین دلیل، علی (علیه السلام) در کلمات قصارش در درجه اول، روزی هائی را ذکر می کند که انسان به دنبال آن می رود سپس آنها که به دنبال انسان می آید: یا بن آدم! الرزق رزقان رزق تطلبه و رزق یطلبک: «ای فرزند

آدم روزی دو گونه است یکی آن روزی که تو به دنبال آن می‌روی، و دیگری آن روزی که او به دنبال تو می‌آید».

۲- مواسات با دیگران

در آیات فوق اشارهای به تنگ‌نظری و بخل بسیاری از انسانها شده که آنها حاضر نیستند از مواهب بیشتری که در اختیار دارند به زیر دستان خود

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۱

بخشند (مگر آنانکه در مکتب تربیتی انبیاء و رهبران الهی، پرورش یافته‌اند). در ذیل همین آیات در روایاتی تاءکید و توصیه به مساواة مساوات و مواسات شده است از جمله: در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیات فوق می‌خوانیم: لا یجوز للرجل ان یخص نفسه بشیء من الماکول دون عیاله: «برای انسان سزاوار نیست که در خانه غذای اختصاصی داشته‌باشد، و از چیزی بخورد که خانواده او نمی‌خورد».

و نیز از ابو ذر نقل شده که می‌گوید از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: انما هم اخوانکم فاکسوهم مما تکسون، و اطعموهم مما تطعمون، فما رؤی عبده بعد ذلک الا و ردائه ردائه، و ازاره ازاره، من غیر تفاوت! «زیر دستان شما برادران شما هستند از آنچه می‌پوشید به آنها بی‌پوشانید، و از آنچه می‌خورید به آنها اطعام کنید - ابو ذر بعد از این توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - کاری می‌کرد که ردا و لباس زیر دستانش با خودش کمترین تفاوتی نداشته‌باشد»!

از روایات فوق و همچنین از خود آیه که می‌گوید: «فهم فیه سواء» استفاده می‌شود که اسلام توصیه میکند که همه مسلمانان به عنوان یک برنامه اخلاق اسلامی با همه اعضاء خانواده خود و کسانی که در زیر دست آنها قرار دارند، حتی الامکان مساوات را رعایت کنند، و در محیط خانواده و در برابر زیردستان هیچگونه فضیلت و امتیازی برای خود قائل نشوند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۲

آیه ۷۳-۷۴

آیه و ترجمه

و یعبدون من دون الله ما لا یملک لهم رزقا من السموت و الارض شیا ولا

یستطیعون ۷۳

فلا تضربوا لله الامثال ان الله يعلم و ائتم لا تعلمون ۷۴

ترجمه :

۷۳ - آنها غیر از خدا موجوداتی را می پرستند که مالک روزی آنها از آسمانها و زمین نیستند و توانائی بر اینکار را ندارند.

۷۴ - بنابراین برای خدا امثال (و شبیه) قائل نشوید. چرا که خدامی داند و شما نمی دانید.

تفسیر :

برای خدا شبیه قرار ندهید

در تعقیب بحثهای توحیدی گذشته، آیات مورد بحث، به مساءله شرک پرداخته و با لحنی پر از سرزنش و ملامت و توبیخ می گوید: «آنها غیر از خدا موجوداتی را پرستش می کنند که مالک روزی آنها از آسمان و زمین نیست، و کمترین نقشی در این زمینه ندارد» (و یعبدون من دون الله ما لا یملک لهم رزقا من السماوات و الارض شیئا).

نه تنها مالک چیزی در این زمینه نیستند، بلکه «توانائی بر خلق و ایجاد و دسترسی به آنها نیز ندارند» (و لا یستطیعون).

اشاره به اینکه مشرکان به این گمان به دنبال پرستش بتها می رفتند که آنها را در سر نوشت و سود و زیان خود، مؤثر می پنداشتند، در حالی که می دانیم یکی از مهمترین مسائل زندگی انسان رزق و روزی او است، اعم از ارزاقی که از آسمان

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۳

نازل می شود (همچون قطرات حیاتبخش باران و اشعه زنده کننده آفتاب و مانند آن) و یا آنها که از زمین می روید و استخراج می گردد، هیچ یک از اینها در اختیار بتها نیست، آنها موجودات بی ارزشی هستند که هیچ ارادهای از خود ندارند، و تنها خرافات و تعصبات مملو از جهل است که به آنان نقشی داده است.

در حقیقت جمله «لا یستطیعون» دلیلی است برای جمله «لا یملکون» یعنی آنها مالک چیزی از روزیها نیستند به دلیل اینکه کمترین قدرتی برای خلقت یا حفظ آنها ندارند.

آیه بعد به عنوان یک نتیجه گیری می گوید اکنون که چنین است شما برای

خدا امثال و شبیه و نظیر قائل نشوید (فلا تضربوا الله الامثال).
 «چرا که خدا میداند و شما نمی دانید (ان الله يعلم و انتم لاتعلمون).
 بعضی از مفسران گفته اند جمله فلا تضربوا الله الامثال اشاره به منطقی است
 که مشرکان عصر جاهلی داشته اند (و شبیه آن در میان بعضی از مشرکان عصر
 ما نیز دیده می شود) آنها می گفتند ما اگر به سراغ بتهامی رویم به خاطر این
 است که ما شایسته پرستش خدا نیستیم باید به سراغ بتهامی برویم که آنها مقربان
 درگاه او هستند! خداوند همانند یک پادشاه بزرگ است که وزراء و خاصان او
 به سراغ او می روند، ولی توده مردم که دسترسی به او ندارند به سراغ حواشی و
 خاصان و مقربانش خواهند رفت.
 اینگونه منطقه ای زشت و غلط که گاهی در لباس یک مثل انحرافی مجسم
 می گردد یکی از خطرناکترین منطوق ها است.
 قرآن در پاسخ آنها می گوید: «برای خداوند مثال نزنید» یعنی مثالی که
 متناسب با افکار محدود و موجودات ممکن و مملو از نقائص است. شما اگر
 توجه به احاطه وجودی خداوند نسبت به همه موجودات و لطف

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۴

و مرحمت بی انتهای او و نزدیکیش به خودتان میداشتید، تا آنجا که از شما به
 شما نزدیکتر است، هرگز برای توجه به خدا به وسائط متوجه نمی شدید.
 خدائی که شما را دعوت به نیایش و سخن گفتن مستقیم با خودش کرده، و
 درهای خانهاش را شب و روز به روی شما باز گذارده، این خدا را نباید به
 پادشاه جبار مستکبری تشبیه کرد که درون قصرش خزیده و جز
 عده معدودی، راه به درون خانه او ندارند «فلا تضربوا الله الامثال».
 در بحثهای صفات خدا مخصوصاً این نکته را متذکر شده ایم که یکی
 از خطرناکترین پرتگاههایی که در راه شناخت صفات او وجود دارد، پرتگاه
 تشبیه است، یعنی صفات او را با بندگان مقایسه کردن و شبیه دانستن، چرا
 که خدا وجودی است بی نهایت از هر نظر و دیگران وجودهایی هستند محدود
 از هر جهت و هر گونه تشبیه و تمثیل در اینجامایه بعد و دوری از شناخت او
 می شود.
 حتی در آنجائی که ناچار می شویم ذات مقدس او را به نور و مانند آن تشبیه
 کنیم باید توجه داشته باشیم که این گونه تشبیهات، به هر حال ناقص و نارسا
 است، و تنها از یک جنبه قابل قبول است نه از تمام جهات! (دقت کنید).

در حالی که بسیاری از مردم توجه به این واقعیت ندارند، غالباً در دره تشبیه و قیاس سقوط می‌کنند، و از حقیقت توحید به دور میافتند و لذا قرآن کراراً هشدار می‌دهد، گاهی با جمله و لم یکن له کفوا احد چیزی شبیه او نمی‌باشد (سوره توحید - ۴) و گاهی با جمله لیس کمثله شیء: هیچ چیز مانند او نیست (شوری - ۱۱) و گاهی با جمله فلا تضربوا لله الامثال که در آیات فوق آمده است، مردم را به این واقعیت توجه می‌دهد.

و شاید جمله ان الله یعلم و انتم لا تعلمون (خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید) که در ذیل آیات فوق آمده نیز بیانگر همین موضوع است که مردم غالباً از اسرار صفات خدا بی‌خبرند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۵

آیه ۷۵ - ۷۷

آیه و ترجمه

ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا یقدر علی شیء و من رزقنه منا رزقاً حسناً فهو ینفق منه سرا و جهراً هل یستون الحمد لله بل اكثرهم لا یعلمون ۷۵ و ضرب الله مثلاً رجلین اءحدهما اءبکم لا یقدر علی شیء و هو کل علی مولئه اءینما یوجهه لا یات بخیر هل یستوی هو و من یامر بالعدل و هو علی صراط مستقیم ۷۶ و لله غیب السموت و الارض و ماء امر الساعة الا کلمح البصر اءو هو اءقرب ان الله علی کل شیء قدیر ۷۷ ترجمه:

۷۵ - خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست، و انسان (با ایمانی) را که رزق نیکو به او بخشیده است، و او پنهان و آشکارا از آنچه خدا به او داده انفاق می‌کند، آیا این دو نفر یکسانند؟ شکر خدا را است، ولی اکثر آنها نمی‌دانند!

۷۶ - و خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را که یکی از آن دو گنگ‌مادر زاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سر بار صاحبش می‌باشد، او را به سراغ هر کاری بفرستد عمل خوبی انجام نمی‌دهد، آیا چنین انسانی با کسی که امر به عدل

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۶

و داد می‌کند و بر راه راست قرار دارد مساوی است؟

۷۷ - غیب آسمانها و زمین از آن خداست (و او همه را میداند) و امر قیامت (به قدری آسان است) درست همانند چشم بر هم زدن، و یا از آن هم نزدیکتر است (چرا که خدا بر هر چیزی توانا است).

تفسیر:

دو مثال زنده برای مؤمن و کافر!

در تعقیب آیات گذشته که از ایمان و کفر و مؤمنان و مشرکان سخن می‌گفت در آیات مورد بحث با ذکر دو مثال زنده و روشن، حال این دو گروه را مشخص می‌کند:

در نخستین مثال، مشرکان را به برده مملوکی که توانائی هیچ چیز را ندارد، و مؤمنان را به انسان غنی و بی‌نیازی که از امکانات خود همگان را بهره‌مند می‌سازد تشبیه می‌کند، و می‌گوید: خداوند برده مملوکی را به‌عنوان مثال ذکر میکند که قادر بر هیچ چیز نیست! (ضرب الله مثلا عبدا مملو کا لا يقدر علی شیء).

نه قدرت تکوینی چندانی دارد، زیرا در چنگال مولایش همیشه اسیر است، و از هر نظر محدود، و نه قدرت تشریعی، زیرا حق تصرف در اموال خود (اگر اموالی داشته باشد) و همچنین سایر قرار دادهای مربوط به خویش را ندارد. آری بنده بندگان خدا بودن، نتیجهای جز اسارت و محدودیت از هر نظر نخواهد داشت.

و در مقابل آن انسان با ایمانی را مثل میزند که به او رزق حسن و انواع روزیها و مواهب پاکیزه بخشیده است (و من رزقناه منا رزقا حسنا). این انسان آزاده با داشتن امکانات فراوان پنهان و آشکار از آنچه در اختیار

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۷

دارد انفاق میکند (و هو ینفق منه سرا و جهرا).

آیا این دو نفر یکسانند؟! (هل یستوون).

مسلمان نه، بنابر این همه حمد و ستایش مخصوص خداست (الحمد لله). خداوندی که بندهاش آزاده و پر قدرت و پر بخشش است، نه از آن بتها که بندگانیشان آنچنان ناتوان و محدود و بی قدرت و اسیرند! ولی اکثر آنها (مشرکان) نمی‌دانند (بل اکثر هم لا یعلمون).

دگر بار مثال گویای دیگری برای بندگان بت، و مؤمنان راستین میزند و آنها را به ترتیب به گنگ مادرزادی که در عین حال برده و ناتوان است، و یک

انسان آزاده گویا که دائما به عدل و داد دعوت میکند و بر صراط مستقیم قرار دارد تشبیه می نماید، می فرماید:

«خداوند دو مرد را مثل زده است، که یکی از آنها گنگ مادر زاد است و قادر بر هیچ کاری نیست» (و ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لایقدر علی شیء).

«او در عین برده بودن سرباری است برای مولا و صاحبش (و هو کل

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۸

علی موله).

به همین دلیل او را به دنبال هر برنامه‌های بفرستد توانائی بر انجام کار خوبی ندارد (اینما یوجهه لایات بخیر).

به این ترتیب او دارای چهار صفت کاملا منفی است: گنگ مادر زاد بودن ناتوانی مطلق، سربار صاحبش بودن، و هنگامی که به دنبال کاری فرستاده شود، هیچ گام مثبتی بر نخواهد داشت.

این صفات چهارگانه که در عین حال علت و معلول یکدیگرند، ترسیمی از یک انسان، صد درصد منفی است، که وجودش، منشا هیچ خیر و برکتی نمی باشد، و سربار جامعه و یا خانواده خویش است.

«آیا چنین کسی با آنکس که زبان گویا و فصیح دارد، و مرتبا به عدل و داد دعوت می کند، و بر جاده صاف، و راه راست قرار دارد، مساوی است؟! (هل یستوی هو و من یامر بالعدل و هو علی صراط مستقیم).

گرچه در اینجا بیش از دو صفت بیان نشده: دعوت مستمر به عدل و داد داشتن روش مستقیم و برنامه صحیح و خالی از هر گونه انحراف، ولی این دو صفت خود بیانگر صفات دیگری است، آیا کسی که دائما دعوت به عدل و داد میکنند، ممکن است شخصی گنگ یا ترسو و بی شخصیت بوده باشد؟ نه هرگز، چنین کس زبانی گویا، و منطقی محکم و اراده‌ای نیرومند و شجاعت و شهامت کافی دارد.

آیا کسی که همواره بر صراط مستقیم گام میزند، انسان بی دست و پا و ناتوان و بیهوش و کم عقل است؟ هرگز، مسلما شخصی است کنجکاو، باهوش، پر تدبیر و با استقامت.

مقایسه این دو فرد با هم، بیانگر فاصله زیادی است که در میان طرز فکرت پرستی و خدا پرستی وجود دارد و روشن کننده تفاوت این دو برنامه و پرورش

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۲۹

و از آنجا که غالباً دیدهایم قرآن، بحثهای مربوط به توحید و مبارزه با شرک را با مسائل مربوط به معاد و دادگاه بزرگ قیامت می‌آمیزد، در اینجا نیز بعد از گفتاری که در آیات قبل در زمینه شرک و توحید گذشت، به سراغ معاد می‌رود و به پاسخ قسمتی از ایرادات مشرکان پرداخته، نخست می‌گوید: خداوند غیب آسمانها و زمین را میداند (و لله غیب السماوات و الارض). گویا این پاسخی است به ایرادی که منکران معاد جسمانی داشته‌اند و می‌گفتند هنگامی که ما مردیم و ذرات خاک مادر هر گوشه‌های پراکنده شد، چه کسی از آنها آگاهی دارد که جمع‌آوریشان کند؟ به علاوه به فرض که ذرات آنها جمع‌آوری شود و به حیات باز گردند چه کسی است که از اعمال آنها که بدست فراموشی سپرده شده است آگاه باشد و پرونده آنها را مورد رسیدگی قرار دهد؟! آیه فوق در یک جمله این سؤال را در همه ابعادش پاسخ می‌گوید که خدا غیب همه آسمانها و زمین را میداند، او همه جا همیشه حاضر است، بنابر این اصولاً غیب و پنهانی برای او مفهوم ندارد، همه چیز برای او شهود است و این تعبیرات مختلف با مقایسه به وجود ما است و هماهنگ با منطق ما: سپس اضافه میکند: امر قیامت بقدری آسان است درست همانند یک چشم بر هم زدن و یا از آن هم نزدیکتر! (و ما امر الساعة الا کلمح البصر او هو اقرب). و این در واقع اشاره به ایراد دیگری از منکران معاد است که می‌گفتند: چه کسی توانائی بر این کار دارد، این کار کار فوق العاده مشکلی است، قرآن

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۳۰

در پاسخ آنها می‌گوید: برای شما که قدرت ناچیزی دارید این برنامه مشکل به نظر می‌رسد اما برای خداوندی که قدرتش بی‌پایان است آنقدر ساده است همانند یک چشم بر هم زدن شما که هم سریع است و هم بسیار آسان! جالب اینکه بعد از بیان تشبیه قیام قیامت به یک نگاه سریع یا چشم بر هم زدن، جمله او «(هو اقرب)» (یا از این نزدیکتر) را بیان می‌کند، یعنی حتی تشبیه به نگاه سریع به خاطر تنگی بیان است، به گونه‌ای سریع است که اصلاً زمان برای

آن مطرح نیست، و اگر تعبیر به «کلمح البصر» شده به خاطر آن است که کوتاهترین زمان در منطق شما این است. به هر حال این دو جمله اشارهای است زنده و گویا به قدرت بیانتهای خداوند مخصوصا در زمینه مساله معاد و رستاخیز انسانها، لذا در پایان آیه می فرماید چون خدا بر هر چیزی تواناست (ان الله علی کل شیء قدیر).
نکته ها:

۱ - انسانهای آزاده و اسیر!

بر خلاف آنچه بعضی می پندارند مساله توحید و شرک، یک مسأله صرفا اعتقادی و ذهنی نیست، بلکه در تمام زندگی انسان اثر میگذارد و همه را به رنگ خود در می آورد، توحید در هر قلبی جوانه زند موجب حیات آن قلب، و عامل رشد و شکوفائی آن است، چرا که توحید افق دید انسان را آنچنان گسترده میکند که به بی نهایت پیوندش میزند. اما به عکس، شرک انسان را در جهانی فوق العاده محدود، جهان بتهای سنگی و چوبی و یا بشرهای ضعیف بت گونه فرو می برد، و دید و درک و همت و توانائی و تلاش انسان را به همین رنگ و در همین ابعاد قرار می دهد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۳۱

در آیات فوق، این واقعیت در لباس مثال چنان زیبا بیان شده که رساتر از آن ممکن نیست. مشرک «ابکم» است، گنگ است، گنگ مادر زاد، که عملش از ضعف فکر و نداشتن منطق عقلی حکایت میکند، و به خاطر اسارت در چنگال شرک توانائی بر هیچ کار مثبتی ندارد (لا یقدر علی شیء). او یک انسان آزاده نیست بلکه اسیر چنگال خرافات و موهومات است. و به خاطر همین صفات، سربار جامعه، محسوب میشود، چرا که مقدرات خود را بدست بتها و یا انسانهای استعمارگر میپردازد. او همیشه وابسته است، و تا طعم توحید که آئین آزادگی و استقلال است بچشد از این وابستگی بیرون نمی آید و هو کل علی مولاه. او با این طرز تفکر در هر مسیری گام بگذارد، ناکام خواهد بود، و به هر سو روی آورد خیری نصیبش نخواهد شد (اینما یوجهه لایات بخیر). چقدر میان یک چنین انسان کوتاه فکر و خرافی و اسیر و ناتوان و فاقد برنامه با انسان آزاده شجاعی که نه تنها خود اصول دادگری را بکار می بندد، بلکه دائما

در جامعه خود منادی عدل و داد است، فاصله وجود دارد؟! علاوه بر این او به خاطر داشتن تفکر منطقی و هماهنگی با نظام توحیدی آفرینش، دائما بر جاده مستقیم که نزدیکترین جادهها است گام بر میدارد، به سرعت به مقصود میرسد، و سرمایه‌های وجودی خویش را در راههای کج و انحرافی نابود نمی‌کند.

کوتاه سخن اینکه توحید و شرک تنها یک عقیده نیست، یک الگوی کامل برای تمام زندگی است، یک برنامه وسیع و گسترده است که فکر و اخلاق و عواطف و زندگی فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را در بر می‌گیرد، و مقایسه عربهای مشرک عصر جاهلیت با مسلمانان موحد آغاز اسلام می‌تواند ترسیم روشنی از این دو برنامه و مسیر باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۳۲

همانها که تا دیروز آنچنان گرفتار جهل و تفرقه و انحطاط و بدبختی بودند، که غیر از محیط محدود مملو از فقر و فساد خود رانمی‌شناختند، پس از آنکه گام در وادی توحید نهادند از چنان وحدت و آگاهی و قدرتی برخوردار شدند که سراسر جهان متمدن آن روز را در زیر بال و پر گرفتند.

۲- نقش «عدالت» و «راستی» در زندگی انسانها

جالب اینکه در آیات فوق از میان تمام برنامه‌های موحدان انگشت‌روی دعوت به عدل و گام نهادن بر جاده مستقیم گذارده شده است، و این نشان میدهد که ریشه اصلی خوشبختی یک انسان یا یک جامعه انسانی در این دو است: داشتن برنامه صحیحی که نه شرقی باشد و نه غربی، نه منحرف به چپ و نه به راست، و سپس دعوت به اجرای اصول عدالت آنها نه به صورت یک برنامه موقت بلکه همانگونه که جمله یامر بالعدل می‌گوید (با توجه به اینکه فعل مضارع معنی استمرار را میرساند) یک برنامه مستمر و همیشگی باشد.

۳- در روایتی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده در تفسیر آیات فوق می‌خوانیم الذی یامر بالعدل امیر المؤمنین و الائمه (صلوات‌الله علیهم): کسی که دعوت به عدل میکند، امیر مؤمنان و امامانند.

بعضی از مفسران جمله «من یامر بالعدل» را به حمزه و عثمان بن مظعون و یا «عمار» و «ابکم» را به ابی بن خلف و ابو جهل مانند آنها تفسیر کرده‌اند.

روشن است که همه اینها از قبیل بیان مصداقهای واضح و مهم میباشد

وهرگز دلیل بر انحصار نیست، این تفسیرها ضمنا مشخص میکند که آیات فوق در صدد بیان تشبیهی برای مشرکان و مؤمنان است نه بتها و خداوند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۳۳

آیه ۷۸ - ۸۳

آیه و ترجمه

و الله اخرجکم من بطون اءمہتکم لا تعلمون شیا و جعل لکم السمع والابصر و الافدة لعلکم تشکرون ۷۸ اءلم یروا الی الطیر مسخرت فی جوالسماء ما یمسکهن الا الله ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون ۷۹ و الله جعل لکم من بیوتکم سکنا و جعل لکم من جلود الانعم بیوتاتستخفونها یوم طعنکم و یوم اقامتکم و من اءصوافها و اءوبارها و اءشعارها اءثا و متعا الی حین ۸۰ و الله جعل لکم مما خلق ظللا و جعل لکم من الجبال اءکننا و جعل لکم سربیل تقیکم الحر و سربیل تقیکم باسکم کذلک یتنعمتہ علیکم لعلکم تسلمون ۸۱ فان تولوا فانما علیک البلع المبین ۸۲ یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها و اءکثرهم الکفرون ۸۳

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۳۴

ترجمه :

۷۸ - و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ نمیدانستید، اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید.

۷۹ - آیا آنها به پرندگانی که بر فراز آسمان تسخیر شده‌اند نظر نمی‌کنند؟ هیچکس جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد، در این نشانه‌هایی است (از عظمت و قدرت خدا) برای کسانی که ایمان دارند.

۸۰ - و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد، و از پوست چهارپایان نیز برای شما خانه‌هایی قرار داد که کوچ کردن و روز اقامتتان به آسانی می‌توانید آنها را جابجا کنید، و از پشم و کرک و موی آنها اثاث و متاع (وسائل مختلف زندگی) تا زمان معینی قرار داد.

۸۱ - خداوند از آنچه آفریده سایه‌هایی برای شما قرار داده، و از کوه‌ها پناهگاه‌هایی، و برای شما پیراهن‌هایی آفریده که شما را از گرما (و سرما) حفظ میکنند، و پیراهن‌هایی که حافظ شما به هنگام جنگ است، اینگونه نعمتهایش را بر شما کامل میکند تا تسلیم فرمان او شوید.

۸۲ - (با این همه) اگر روی برتابند (نگران مباش) تو فقط وظیفه ابلاغ آشکار داری.

۸۳ - (ولی) آنها نعمت خدا را می‌شناسند سپس آن را انکار میکنند و اکثرشان کافرند.

تفسیر:

انواع نعمتهای مادی و معنوی

بار دیگر قرآن به عنوان یک درس توحید و خداشناسی به مساله نعمتهای گوناگون پروردگار باز می‌گردد، و در این بخش از نعمتهای نخست به نعمت علم و دانش و ابزار شناخت اشاره کرده، می‌گوید: خداوند شما را از شکم مادران بیرون فرستاد در حالی که هیچ‌نمیدانستید (و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا). البته در آن محیط محدود و تاریک و وابسته، این

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۳۵

تحمل بود، ولی به هنگامی که در فراخنای این عالم پهن‌آور گام گذاردید، دیگر ادامه آن جهل امکان‌پذیر نبود، لذا ابزار درک حقایق و شناخت موجودات، یعنی گوش و چشم و عقل در اختیار شما گذارد (و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة).

تا این نعمتهای بزرگ را درک کنید، و حس شکرگزاری شما در برابر بخشنده اینهمه موهبت تحریک گردد شاید شکر او را بجای آورید (لعلکم تشکرون).

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - انسان در آغاز هیچ علمی نداشت

این آیه به وضوح می‌گوید انسان در آغاز تولد، مطلقاً علمی نداشت، بنابراین هر چه کسب کرده بعد از تولد و بوسیله ابزاری که خدا در اختیارش قرار داده بوده است.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل